

بانگاهی به اسناد تحولی تعلیم و تربیت ربارهای تغییر



پژوههای شاپیش و

دکتر فخر لقا رئیس دانا، متخصص تعلیم و تربیت تصویرگر: میثم موسوی

سرآغاز

تعلیم و تربیت امروز ما بیش از هر چیز به زمینه‌سازی برای تعالی روح و روان دانش‌آموز و ارتقای فرهنگ و معنویت او نیازمند است. برای تحقق این مهم، بدون شک «تغییر» لازم است. تغییر در طرز نظر نسبت به «تربیت» و طرز تلقی از آن، تغییر در سبک‌های یاددهی-یادگیری، تغییر در شیوه‌های ارزشیابی، و تغییر در نگرش‌ها و بینش‌ها نسبت به چیستی، چرایی و چگونگی فلسفه تعلیم و تربیت و رویکردها و مبانی آن.

اگر ناآگاهانه و کورکورانه عمل کنند، خود چون سدی در مقابل تغییر شکل خواهند گرفت. این مقاله در جهت افزایش آگاهی مدیران و معلمان (با عنوان رهبران آموزشی) نسبت به مفاد و محتوای برنامه‌های جدید آموزشی براساس نظام نامه تربیت رسمی و عمومی و تفاوت‌های بارز آن با کلیات مفاد نظام پیشین نوشته شده است. با امید به آنکه این عزیزان ضمن مرور مورد مهم مورد انتظار برای «تغییر»، خود را به توانمندی‌های لازم برای هدایت درست امر تغییر در مدارس و مربیان مجهز کنند.

موارد عمده تغییر در نظام تحول تعلیم و تربیت رسمی و عمومی

تفاوت عمده نظام جدید تعلیم و تربیت با نظام تپیش تراز آن در چند مورد مهم قابل توجه است:

- 1. جهت دادن و هدفمند کردن تربیت:** فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در این نظام مبنای تعیین هدف‌های آموزشی و پرورشی قرار گرفته است که خود با توجه به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و... تبیین شده‌اند. بنابراین، تربیت جهتمند شده و در همه حال فلسفه اسلامی- ایرانی، پشتونه تعیین هدف‌های آن است.

جهت‌گیری اصلی در این نظام «فطرت‌گرایی توحیدی» است و هدف اساسی آن شکوفا کردن و رشد دادن فطرت الهی یعنی ظرفیت خدادادی دانش‌آموز است. در این جهت‌گیری ترکیب فطرت با داشته‌های وراثتی و شرایط و امکانات محیطی به نحوی هدفمند، موجب می‌شود هر فرد دانش‌آموز بتواند در مراتب متعدد تعلیم و تربیتی، بنابر وضعیت و شرایط سنی و پایه و دوره تحصیلی، تحت مراقبت و هدایت قرار گیرد و به شکلی مطلوب و مناسب پیشرفت کند و رشد یابد.

واقعیت این است که ابزار هرگونه تغییر معنادار در شیوه‌های یادگیری دانش‌آموزان که لازمه تحقق شایسته و بایسته هدف‌های مستتر در سند تحول نظام تعلیم و تربیت و برنامه درسی ملی است، افکار بلند و شیوه‌های درستکار رهبران اجرایی برنامه‌های درسی یعنی مدیران مدارس و معلمان کلاس‌های درس است. جایگاه این عزیزان در هدایت کشته تعلیم و تربیت کشور بسیار رفیع است؛ به نحوی که در اسناد مذکور آمده است: «در نظام جدید تعلیم و تربیت، معلم در قله قرار دارد و او را باید الگوی محسن برای تأسی دانش‌آموز به او جهت دستیابی به قله‌های انسانیت، علم، ادب و اخلاق برشمرد» (سند برنامه درسی ملی، ۳: ۱۳۹۱، بنابر همین سند، مدیر و معلم، یعنی رهبران آموزشی، در هدایت تربیتی دانش‌آموزان در جهت تغییرات روبه رشد، مطابق با صلاحیت‌ها و شایستگی‌های لازم، نقش مرجعیت دارند (همان، ص. ۹).

رهبران آموزشی امروز باید از نقش سیاسی خویش بگاهند و بیشتر به نقش‌های فرهنگی و تربیتی بپردازند. آن‌ها باید بدانند که «تغییر» لازمه پیشرفت است و اولین واحد نهادی تغییر، مدرسه است. ابزار تغییر، اسناد بالادستی و مفاد و محتوای آن هاست و زمینه‌ساز تغییر، مدیران و معلمان شایسته‌اند که چیستی، چرایی و چگونگی ایجاد تغییر در افکار، نگرش‌ها و رفتارهای خود را، در درجه اول به خوبی می‌شناسند و نسبت به چیستی، چرایی و چگونگی زمینه‌سازی برای تغییر افکار، نگرش‌ها و رفتارهای دانش‌آموزانشان به حد کافی شناخت دارند. رهبران آموزشی اگر آگاهانه و عالمانه عمل کنند، تسهیل گر تغییر خواهند بود و



درسی، توجه عمدتاً به مبانی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی معطوف بود و سازمان‌دهی محتوا بر حسب مراحل رشد سی و عقلی متربیان صورت می‌گرفت. در نظام جدید برنامه‌های درسی با توجه به ساحت‌ها یا شئون حیات آدمی تهیه و تنظیم می‌شوند، اگرچه برای طی مراتبی از حیات طبیه، که هدف غایی تربیت است، رشد سی و عقلی و پایه و دوره یا سطح تحصیلی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. ساحت‌های تعیین‌شده در نظام جدید شش موردند که در مقاله بعده معرفی خواهند شد. نکته قابل توجه این است که اگرچه ساحت‌های شش گانه، هر یک استقلال نسبی دارند، اما پیوسته باید در ارتباط و تعامل با یکدیگر، به‌منظور تحقق اهداف والا، توجه و بی‌گیری شوند.

مؤلفه‌های «تغییر» رفتاری دانش‌آموزان در نظام جدید

اهم مؤلفه‌های تغییر در رفتارهای دانش‌آموزان که از تغییر در دیگر مؤلفه‌های برنامه‌ریزی برای تربیت ناشی می‌شود، عبارت‌اند از:

۲. معنویت‌گراکردن تربیت: در این نظام، بنابر تفکر مسلط اسلامی- ایرانی، به ارزش‌های معنوی اسلامی و ملی، معیارهای اسلامی- ایرانی و قابلیت‌ها و شایستگی‌های پایه مشترک توجه خاص شده است.

در نظام پیشین، آموزه‌های علمی و فرهنگی اصل بودند و به همین سبب رشتاهی تحصیلی و موضوعات درسی در هر رشته، بر مبنای خزانه علمی و فرهنگی مورد نظر تعیین و براساس برنامه‌های درسی تهیه شده به مورد اجرا گذاشته می‌شدند. در نظام جدید، ضمن آنکه توجه به آن نوع آموزه‌ها حفظ شده است، بین‌معنا که تکیه بر تربیت بر تکیه بر تعلیم غالب شده است، در واقع، در این نظام «تعلیم» وسیله و ابزاری برای «تربیت» تلقی شده است؛ آن هم تربیتی که معنویت‌گراست و توجه به مادیات را وسیله‌ای برای رسیدن به معنویات به‌شمار می‌آورد.

۳. توجه به ساحت‌ها یا شئون حیات آدمی: در نظام پیشین، اگرچه فرایند تربیت پدیده‌ای پیچیده و گستردۀ شمرده می‌شد، اما در برنامه‌های

تبديل به:	تغییر از:
ایفای نقش فعال و مسئولیت‌پذیری در امر یادگیری	بی‌تفاوتی و باری به هر جهت و منفعت بودن در یادگیری
تلاش آگاهانه، داودطلبانه و هدفمند	کوشش بدون هدف و ناآگاهانه و اجباری
پذیرش مبتنی بر منطق و استدلال و داده‌های مستند، روحیه پرسشگری و پژوهشی	پذیرش راحت‌طلبانه و روحیه دنباله‌روی و تقليد صرف
استفاده از نقد منطقی، انتقاد سازنده مبتنی بر سند و مرجع معتبر	اتخاذ سکوت و تسامح در برابر نادرستی و اشتباه در هر مورد
ابتکار، نوآوری، خلاقیت و کارآفرینی	سطحی‌نگری و تکرار و تمرین صرف آموخته‌های نظری
متصف شدن به ارزش‌های شایسته و قابلیت‌های نیکو و دوری از بدی‌ها و بدکاری‌ها	ناآگاهی و توجه به ارزش‌های والای انسانی
احترام به دیگران، دوستی، انعطاف، گذشت و ایثار، گروه‌گرایی و وحدت‌جویی	خودبینی، خودپسندی، خودخواهی، فردگرایی و خودپیروی